

آوردندیم مکر بواسطه صحبت ایشان وارد پیام خویش مکر از ایشان آن زمان
علماً صوفیه را بدینا بخشید و ایشان را بزرگ داشتند **ابوالعباس حمزه بن محمد**
از مقدمان مشایخ هر اهل است در نوع کار بود و مستجاب الدعوه و سخاوت
عظیم داشته ریختن خمد خیل بوده و مذها بجد بهره و می آورده و صحبت با اهل
سننیه قدس سره داشته وی گفته هر که صحبتنا و با او مشایخ نهادند
بهرج پند مهذب نشود و وفات وی در سنه احدى و اربعین و ما بین بود
چهارم فیوض الخلاج فیضا از طبقه ثالث است کتبت وی ابوالعباس
از بیضا بوده که شهر بیضا شهرهای فارس وی نه حلاج بود روزی بکافی
حلاجی بود که دوست وی بود و بر یکاری فرستاد گفت من روزگار
وی برده را بگشتا اشارت کرد بلبه بگوشد و بلبه دانه از یکسو وی را حلاج
نام کرد ندبوا سطر عرق بوده و با جنید و نوری صحبت داشته و شاکر و عمر و
عثمان مکی است مشایخ در کار وی مختلف بوده اند بیشتر وی یاد کرده اند
مگر چندان ابوالعباس عطا و سبلی و شیخ ابوعبدالله خفیه و شیخ ابوالقاسم
ضمیر ابادی و ابوالعباس شیخ بکشتن وی رضا داد و فتوی نوشتند که
سنگ ویدای که او چه میگوید و بد کشف الحجب است که جمله مناخران قدس سره
تعالی را و جهم و اقول کرده اند و هر بعضی متقدمان مشایخ قدس سره
تعالی را و جهمونه بعضی طغر انددین وی بود منجمی معالمت و هموار اصل باشد

مشایخ و علمای

مشایخ و علمای

و از مناخران سلطان طریقت سلطان ابوسعید ابوالخیر قدس سره الله تعالی
در علویا است در عهد وی در مشرق و مغرب کسی چون او نبوده شیخ الاسلام
گفت من وی را بنیامیر موافقت مشایخ را و رعایت شریع و علو او و بزرگوار
ببینا آگشید و بیامو فون کداید و آرا که وی را پسندید و دستاره ازانکه
رکن ابوعبدالله خفیه و بزرگفته است اما مراد از شیخ الاسلام گفته که
اما با هر کسی بگفت برضعتا حاکم کرد و رعایت شریعت نکرد آنچه افتاد و براسب
آن افتاد با آن همه دعوی هر شبانه روزی هزار کعبه نماز می کرد و آن
که روزگاری گفته شد با ضلالت نماز که از زده بود شیخ الاسلام گفته و یا
بسبب مسئله الهام بگشتند و در آن جور بود وی که گفتند آن که وی میگوید
بهمه بدینست و نه چنان بود سبقتی زیر بار وی با زانستاد و گفته اند که
اسلامین آن قاضی که بگشتن وی حکم کرده بود گفت او دعوی بعباد
یکزد و این دعوی خدا می کند سبقت گفت من همان میگویم که او می گفت اینک
دیوانی سایر هاند و عقل وی را در او مکتد و قی در سرای جدید بزد گفت کبیت گفت
چونچید گفت نه جتی بلکه بگفت ای خبیه نفسدها کدام خوب و داراست کتب
حرب کنند آنچه و بر افتاد بد عای سنند وی بود عمر بن عثمان مکر خوری
تصنیف کرده بود در توجید و علم صوفیان وی آنها را مکر رفت و آنکه از کتب
مطالعه نمود سخن بار یک بود در دنیا فیند نروی منکر شد ند و بوی بگشتند

مشایخ و علمای

مشایخ و علمای